



فرقه بابیه

بابیه، فرقه‌ای دینی که در نیمه دوم **سده ۱۳/ق ۱۹**م به دست سیدعلی محمد شیرازی (**محرّم ۱۲۳۵ - شعیان ۱۲۶۶/نوامبر ۱۸۱۹ - ژوئیه ۱۸۵۰**) در **ایران** پدید آمد.

فهرست مندرجات

- ۱ - پیشینه
- ۲ - درباره احوال علی محمد
- ۳ - دستگیر شدن وی
- ۴ - قیام و آشوب پیران بابیت و اعدام علی محمد
- ۵ - انگیزه پیوستن گروهی به بابیت
- ۶ - مشهورترین گریزنگان
- ۷ - عقاید
 - ۷.۱ - علی محمد در ردیف پیامبران
- ۸ - آثار
- ۹ - نخستین کسانی که به قضیه باب و فتنه بابین پرداختند
- ۱۰ - رده‌های نوشته شده بر بابیت
- ۱۱ - فهرست منابع
- ۱۲ - پانویس
- ۱۳ - منبع

پیشینه

علی‌محمد شیرازی که در آغاز خود را «بلب» امام غایب می‌دانست - و مریدانش به همین سبب بابیه نامیده شده‌اند - پس از چندی، خود را حجت و مهدی موعود خواند و آنگاه شریعتی نو نهاد و سخنانی گفت و نوشت که بی‌شکاهت به دعوی **الوهیت** نیست. منشأ برخی عقاید و دعوی‌های او را باید در بعضی عقاید **اسماعیلیه** و **صوفیه** و **نقطویه** و به ویژه آراء **شیخ احمد احسایی** (ه.م) و شاگرد و جانشین او سیدکاظم رشتی جست و جو کرد.

[۱] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۱۲-۱۴، تهران، ۱۳۲۲ش.

[۲] فضل‌الله صبحی مهندی، خاطرات زندگی و تاریخ بابی‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۷، تهران، ۱۳۱۲ش.

گرچه جانشینان سیدکاظم و شیخیه پس از او، به ویژه شاخه کریمخانی به کلی از عقاید بابیه بیزاری می‌جویند و از سرسخت‌ترین مخالفان این گروه و فرق منشعب از آن به شمار می‌روند

[۳] محمدکریم کرمانی، از هلق الباطل، ج ۱، ص ۲-۴، تهران، ۱۳۷۷ق.

[۴] حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۱، ۱۳۲۲ق.

، ولی عقاید ایشان راه علی محمد را در طرح چنان ادعاهایی هموار ساخت. مثلاً آنان معتقد بودند که **امامان اثنا عشر** مظاهر الهی، و دارای صفت و نعوت باریند و علل اربعه موجودات و **مشیت خدا** و دست خدا در اجرای جمیع امور وجودیه و کونیه و شرعیه به شمار می‌روند، و در **عصر غیبت** به مقتضای **حکمت** و **رحمت** کامله خدا همواره کسی حضور دارد که بلاواسطه با امام غایب مرتبط بوده، و واسطه فیض میان **امام** و امت باشد، (**توحید**)، معرفت نبی (**نیوت**)، معرفت امام (**امامت**)، و معرفت **شیعه** کامل یا رکن رابع که همان بلب یا واسطه فیض است، دست‌مایه خوبی برای دعوی‌های وی گردید،

[۵] حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۳-۱۶، ۱۳۲۲ق.

[۶] فضل‌الله صبحی مهندی، خاطرات زندگی و تاریخ بابی‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۷، تهران، ۱۳۱۲ش.

[۷] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش ادوارد براون، لینن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

خاصه که شاگردان احسایی و سیدکاظم و سپس بابیه، این دو را همان شیعه کامل و «بلب» و رکن رابع می‌دانستند که ظهور امام غایب را نزدیک دانسته، مردم را به قرب ظهورش بشارت می‌دادند.

[۸] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۰، تهران، ۱۳۲۲ش.

[۹] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۳، به کوشش ادوارد براون، لینن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

[۱۰] نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۳، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.

[۱۱] نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۶-۷، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.

[۱۲] نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۱۲، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.

به هر حال، درباره احوال علی محمد پیش از دعوی بابت اطلاع وسیع و دقیقی در دست نیست، جز آنکه معلوم است مدتی در آغاز جوانی در صفحلت جنوب ایران به تجارت مشغول بوده، و سپس به نجف رفته، و نزد سیدکاکم شاکردی کرده، و با عقاید او خوگر شده است. البته بابیان، منکر شاکردی او نزد سیدکاکمند تا او را «امی» قلمداد کنند

[۱۳] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۱۰، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

[۱۴] حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۰، ۱۱، ۱۳۲۲ق.

. پس از مرگ سیدکاکم (۱۲۵۹/ق ۱۸۴۳م) که برخلاف شیخ احمد احسایی، جانشینی برای خود تعیین نکرد، علی محمد بی‌درنگ مدعی بابت شد و گروهی از شیخیه نیز به او گرویدند

[۱۵] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۰۶، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

[۱۶] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲، تهران، ۱۳۲۲ش.

[۱۷] فضل‌الله صبحی مهنتی، خطرات زندگی و تاریخ بای‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۷-۴۸، تهران، ۱۳۱۲ش.

[۱۸] کاکم سمندر، تاریخ، ج ۱، ص ۱۸، به کوشش عبدالعلی عالی.

اما آنکی بعد در ۱۲۶۰ق علی محمد دعوی گران‌تری کرد و خود را قائم‌مظنر خواند. ظاهراً نخستین گروندگان به او را شیخیان متعصبی تشکیل می‌دادند که بنا بر آموزه‌های شیخ احمد و سیدکاکم منتظر ظهور امام بودند، کسانی مانند ملاحسین بشرویه‌ای که در مسجد کوفه در انتظار ظهور اعتکاف گزیده بود و چون خبر به او رسید، نزد علی محمد رفت و با او گفت و گو کرد و دعوی او را پذیرفت. علی محمد نیز او را «بلب» خواند و برای دعوت به خراسان فرستاد تا مردم را گرد آورد و با درفش‌های سیاه خروج کنند. علی محمد خود نیز برای اینکه به مقتضای حدیثی که می‌گوید: امام زمان از مکه ظهور خواهد کرد و رایتش از خراسان بیرون می‌آید، روی به حجاز نهاد، ولی در آنجا دلیری طرح دعوی نیافت و به بوشهر بازگشت. بابیان معتقدند که وی در مکه «ظاهر امن» کرد و به شریف مکه و شاه ایران و امپراتور عثمانی‌نامه نوشت و آن‌ها را به اطاعت خواند.

[۱۹] غلامرضا روحانی، برهان واضح، ج ۱، ص ۳۷، مطبوعت امری.

[۲۰] ابوالفضل گلپایگانی، رسائل و رقام، ج ۱، ص ۹۴، به کوشش روح‌الله مهرانجانی.

[۲۱] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲-۲۳، تهران، ۱۳۲۲ش.

دستگیر شدن وی

در ایامی که علی محمد در مکه بود، بر اثر فعالیت ملاحسین و دیگر گروندگان، کار او شهرتی گرفت و از این‌رو، چون به ایران بازگشت، بی‌درنگ دستگیر شد و علما در شیراز مجلسی آراستند و او را در معرض امتحان آوردند. اعتضادالسلطنه آورده است که وی در این مجلس صریحاً نوشته‌های خود را وحی الهی، و افصح از قرآن،

[۲۲] علی محمد شیرازی، بیان فارسی، ج ۱، ص ۵۴.

[۲۳] محمدحسین تفتی یزدی، قاطع الوتین، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۷، بمبئی، ۱۳۴۴ق.

و دین خود را ناسخ اسلام دانست

[۲۴] اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ج ۱، ص ۱۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

و چون نتوانست دعوی خود را اثبات کند و بلکه اطوار نابخردانه داشت، چویش زدند و وی نیز بر سر منبر از آن دعوی توبه کرد و آنگاه همانجا بازداشت شد. مدتی بعد به سفارش و کوشش منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، والی اصفهان، علی محمد وارد این شهر شد و چند ماهی به آسودگی سپری کرد تا والی مرد. آنگاه علمای اصفهان به دربار نامه نوشتند و خواهان تنبیه علی محمد شدند. حاج میرزا آقاسی که خود مشرب صوفیانه داشت و نمی‌خواست نسبت به این دعاوی سختگیری کند، دستور داد او را به ماکو تبعید کنند، اما به درخواست وزیر مختار روس، کینیز دالگورکی - که از بروز آشوب در قفقاز بیم داشت - علی‌محمد را به قلعه چهریق در حدود اورمیه بردند. بر اثر کوشش‌های بابیانی چون ملاحسین بشرویه‌ای و ملا محمدعلی بارفروشی و سپس قره‌العین، کار باب بالا گرفت. آنگاه علاوه بر کسانی چون ملا عبدالخالق یزدی و ملا علی اصغر مجتهد نیشابوری و ملا محمدتقی هراتی و ملا محمدعلی زنجانی، جمع قابل توجهی گرد آمده، آماده شورش گشتند. پس به دستور دولت علی محمد را به تبریز بردند و مجلسی تشکیل دادند و علما و از جمله چند تن از علمای شیخی با او به گفت و گو پرداختند. از گزارشی که ناصرالدین میرزای ولیعهد در این‌باره به پادشاه نوشته، پیداست که علی محمد به رغم تکرار دعوی از پاسخ فراماند و در آخر هم خود را مسلمان و موحد و اهل ولایت ائمه خواند و توبه کرد و بخشایش خواست.

[۲۵] رضا قلی هدایت، روضه الصفای ناصری، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۲، قم، ۱۳۳۹ش.

[۲۶] اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ج ۱، ص ۱۵-۱۷، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

[۲۷] اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ج ۱، ص ۲۰-۲۳، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

[۲۸] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲-۳۱، تهران، ۱۳۲۲ش.

[۲۹] محمدتقی ممقانی، «ناموس ناصری» گفت و شنود سیدعلی محمدباب با روحانیون تبریز، ج ۱، ص ۲۴، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، ۱۳۷۴ش.

[۳۰] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۳۸، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

[۳۱] اسدالله مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۵، مطبوعت امری.

[۳۲] عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲، فتنه باب.

[۳۳] عبدالحسین آیتی و دیگران، بیان الحقایق (تکمیل کشف الحیل)، ج ۱، ص ۲-۳، تهران، حافظ.

قیام و آشوب پیروان بابت و اعدام علی محمد

اما قیام و آشوب مسلحانه‌ای که در خراسان، مازندران، فارس، زنجان و دیگر نقاط توسط بابیان پدید آمد، دولت مرکزی را به مقابله واداشت و آنان پس از چند جنگ خونین سرکوب گشتند و چند تن از سران بابیه کشته شدند و برخی به حبس افتادند. این آشوب‌ها و بیم دولت از گسترش آن سبب شد تا به دستور دولت، علی محمد را باز از چهریق به تبریز بردند و همراه یکی از یارانش به نام محمدعلی زوزی در ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ اعدام کردند.

[۳۴] رضا قلی هدایت، روضه الصفای ناصری، ج ۱، ص ۴۲۸، قم، ۱۳۳۹ش.

[۳۵] رضا قلی هدایت، روضه الصفای ناصری، ج ۱، ص ۴۳۳، قم، ۱۳۳۹ش.

[۳۶] رضا قلی هدایت، روضه الصفای ناصری، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۷، قم، ۱۳۳۹ش.

[۳۷] اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ج ۱، ص ۳۳-۷۳، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

[۳۸] محمدصادق ضیایی، «سندی راجع به شورش بابیان زنجان»، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۴، یغما، تهران، ۱۳۴۶ش.

[۳۹] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۵۵، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

[۴۰] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۷۴، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

[۴۱] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۳، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

[۴۲] محیط‌المرآت، تاریخ شهداء یزد، ج ۱، ص ۱۸، قاهره، ۱۳۴۲ق.

[۴۳] حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۵۶-۵۸، ۱۳۲۲ق.

[۴۴] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۳۱-۳۲، تهران، ۱۳۲۲ش.

در برخی از منابع آمده است که بلب را پیش از قتل در مجلسی حاضر کردند و چون دعوی خود را تکرار کرد، **حکم** به قتلش دادند.

[۴۵] محمّدی سیهر، ناسخ التواریخ، ج ۳، ۹۹-۱۰۰، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۳۷ش.

[۴۶] محمدی زعیملوله تبریزی، مفتاح بلب الایوب، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۶۲، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

[۴۷] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۹، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

نویسنده‌ای باری بر آن است که حکم قتل علی‌محمد را **امیرکبیر**، بدون اجازه و خواست شاه صادر کرد. گویینو معتقد است که امیرکبیر می‌خواست بدون توسل به خشونت، بی‌پایگی ادعاهای علی‌محمد را روشن گرداند، ولی جریان امور و فتنه‌ای که بابیان به راه انداختند، کار را به اعدام او کشانید.

انگیزه پیوستن گروهی به بابیت

قطع نظر از انگیزه‌های علی‌محمد در دعوی بابیت و مهدویت، از گزارش‌های مختلف نویسندگان معاصر با قریب به او برمی‌آید که گروهی، خاصه در شهرهای دور از مرکز **حکومت** به این حرکت **ایمان** آوردند و به آن گرویدند و بسیاری از آنان در عقاید خود استواری نشان دادند و به رغم جنگ‌ها و سرکوب شدیدی که در همان وقت و پس از آن نسبت به بابیه اعمال می‌شد، مقاومت کردند. بزرگترین انگیزه این گروه و پایداری را باید در وضع اجتماعی مردم ایران که سالیان دراز در معرض تجاوز و چپاول حاکمان مستبد و فاسد، و در **فقر** و نادانی روزگار می‌گذرانند، و نیز امید داشتن به یک منجی برای اصلاح امور، دید. پس شگفت نیست اگر برای رهایی از آن **ستم** و ریا به دامن هر کس که با هر انگیزه‌ای به مخالفت با قدرت‌های رسمی برخیزد، چنگ زنند و نیازی هم به تفحص در چنان دعوی‌هایی نبینند. آنگاه تنبیه و زجر و **جس** علی‌محمد و ممانعت خلق از مواجهه با او و شنیدن دعوی‌هایش، خاصه آن مجالس **منظره** کم‌مایه با پرسش‌ها و پاسخ‌های غیرقابل نفاع که در شیراز و تبریز درجیدند، هم به نوبه خود موجب شد تا آوازه این دعوی همه جا در پیچد و فردگرایی دیرینه عوام زنده گردد.

[۴۸] محمدی زعیملوله تبریزی، مفتاح بلب الایوب، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

[۴۹] رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱۰، ص ۳۱۲، قم، ۱۳۳۹ش.

[۵۰] رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱۰، ص ۴۲۱، قم، ۱۳۳۹ش.

[۵۱] عبدالحسین آیتی، کشف الحیل، ص ۱۴، تهران، ۱۳۰۴ش.

[۵۲] زین‌العابدین کرمانی، صواعق البرهان، ص ۳-۴، ۱۳۳۱ق.

. ادامه برخی شورش‌ها پس از قتل بلب، به ویژه کوشش بابیان برای قتل ناصرالدین شاه هم مؤید این معنی است که این حرکت کجکم به نهضتی ضدحکومت بدل می‌شد، اما طرح ناموفق قتل شاه موجب شد تا سرکوب شدیدی نسبت به بابیه اعمال گردد و بسیاری از سران آنان به قتل رسند و برخی زندانی شوند و گروهی به **بغداد** گریزند.

[۵۳] اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۷۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

[۵۴] اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۱۰۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.

[۵۵] احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، تهران، ۱۳۲۲ش.

مشهورترین گریزندگان

از این گریزندگان دو تن از همه مشهورتر شدند. یکی **میرزا یحیی نوری** که بلب به او لقب صبح ازل داده بود و در اواخر **سال ۱۲۶۸** یا اوایل ۱۲۶۹ق به بغداد رفت، (**رجب ۱۲۸۰** تا ربیع‌الآخر ۱۲۸۵/دسامبر ۱۸۶۳ تا اوت ۱۸۶۸) در آنجا ماندند. در این دوره میرزا حسینعلی خود را «من یظهره الله» خواند و از برادر برید و دستگاهی دیگر پدید آورد و بسیاری از بابیان به او گرویدند. دولت عثمانی هم از بیم جنگ میان دو **فرقه** که سخت به دشمنی می‌پرداختند، میرزا یحیی و اتباعش را به قیصر، و میرزا حسینعلی و یارانش را به عکا **تبعید** کرد. میرزا یحیی از آن پس فعالیت چندانی نشان نداد و فشار و تبلیغات بهائیان اندک اندک او و یارانش را به فراموشی افکند. وی مطابق **وصیت علی‌محمد**، متمم بیان را در ۴۷ بلب به فارسی نوشت. این متمم از بلب ۱۱ از واحد ۹، یعنی از آنجا که علی‌محمد بیان را خاتمه داد، آغاز می‌گردد. اما حسینعلی که خود را بهاء‌الله می‌خواند، به فعالیت شدیدی دست زد و **فرقه بهائیت** را پدید آورد.

[۵۶] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۴، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.

[۵۷] فضل‌الله صبحی مهتدی، خطرات زندگی و تاریخ بابی‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۴، تهران، ۱۳۱۲ش.

عقاید

عمده عقاید و دعوی‌های علی‌محمد که غالباً مبهم و پیچیده هم هست، در دو کتاب بیان و دلایل سبعة او آمده است. وی که به پیروی از بنیان‌گذاران شیخیه، فیض الهی را در هدایت خلق تعطیل بردار نمی‌دانست، خود را مؤسس دوره جدید **نبوت** می‌خواند.

[۵۸] احمد شاه‌رودی، مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، ج ۱، ص ۱۲۱، تهران، ۱۳۴۱ق.

و **خاتمیت پیامبر اسلام** (ص) را خاتمیت دوره نبوت سابقه می‌نامید، در کتاب بیان که آن را ناسخ **قرآن** می‌پنداشت، آورده که مراد از معرفت پروردگار، معرفت مظهر اوست و آنچه در مظاهر ظاهر می‌گردند، «مشیت» اوست که خالق هر چیزی است، این مشیت نقطه ظهور است و در هر دوری و کوری بر حسب آن دوره ظاهر می‌گردد. محمد (ص) نقطه «فرقان» است و علی‌محمد نقطه «بیان»، و هر دو یکپند. نقطه بیان عیناً همان آدم بدیع **فطرت** است. ظهورات را نه ابتدایی است، نه انتهایی؛ قبل از آدم (ع) هم عوالمی بوده است و پس از «من یظهره الله» هم ظهورات دیگر به طور بی‌نهایت خواهد بود. هر ظهوری اشرف از ظهور پیش و مشتمل بر آن است، و مشیت اولیه در هر ظهوری، اقوی و اکمل از ظهور قبل است.

[۵۹] علی‌محمد، بیان عربی، ص ۱۰-۳.

مراد بلب از این سخن آن است که وی موجودی «ازلی» است که در دوران‌های مختلف به مظاهر و اطوار گوناگون ظاهر می‌شود و او همان آدم و **نوح** و **ابراهیم** و **موسی** (ع) و سایر پیامبران است. ظاهر این عقیده، تأویلی است از یک **حدیث** منسوب به **امام صادق** (ع) که وی در دلایل سبعة آورده است، به این مضمون که «هر که خواهد در آدم و نوح و ابراهیم (ع) و ... بنگردد، در من بنگردد.» بنابراین، علی‌محمد معتقد بود که نیاید او را خاتم ظهورات مشیت اولیه و آخرین سلسله نبوت‌ها دانست، بلکه وی ظهور کسی را که از او به «من یظهره الله» تعبیر می‌کرد، بشارت داده، و او را اشرف و اعظم از خود شمرده، و تصریح کرده است که کمال‌دین «بیان» در ظهور اوست؛ چه، «از یوم بعثت رسول‌الله (ص) تا یوم عروج او قیامت عیسی (ع) بود که شجره حقیقت در هیکل محمدیه ظاهر شد... و از حین ظهور شجره «بیان»، الی ما یغرب، قیامت رسول‌الله (ص) است... و قیامت «بیان» در ظهور من یظهره الله است، زیرا امروز بیان در مقام نقطه است و اول ظهور من یظهره الله، آخر کمال «بیان» است...»

— علی محمد در ردیف پیامبران

از این گفته‌ها معلوم می‌شود که علی محمد خود را در ردیف پیامبران پیشین و بلکه اشرف از آنان دانسته است و از برخی سخنانش بیش از این هم برمی‌آید.

[۶۱] میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۴، به کوشش انوار براون، لیدن، ۱۳۲۸/ق ۱۹۱۰م.

وی در دلایل سبیه به صراحت دعوی **مهدویت** کرده است و مراتب و شئونی را برای امام زمان - که به عقیده او باید در پایان هر دور و کوری ظاهر گردد، و این ظهور الی ما لانهایه ادامه دارد - ثابت می‌داند. پیچیدگی و ابهام غریبی که در سخنن علی محمد وجود دارد، دامنه گسترده‌ای برای **تأویل** آن، پدید می‌آورد، ولی دعوی بابیت و مهدویت او در منابع بابیه به صراحت تکرار، و بر آن تأکید شده است. میرزا جانی کاشانی آورده است که نشانه‌های «حجت و امام منتظر» که سبک‌ظلم رشتی بیان کرده، همه بر علی محمد راست می‌آید و وی در آغاز مرتبه بابیت مخصوصه آثاری داشت و در ۱۲۶۰ق خود را قائم و حجت خواند و بابیت را به ملاحسین بشرویه‌ای تفویض کرد. مازندرانی تصریح کرده است که چون خلق به انواع حُجُب در احتجاج بودند، حکمت الهیه اقتضا داشت که به تدریج مردم را به درجالت عرفانی ترقی دهد. پس در ابتدای امر به نام «باب» و عبد بقیه‌الله خود را معرفی کرد، در حالی که «لطیفه غیبیه در خلف هیکل منیر خودش پنهان بود». کاشانی همچنین به استناد برخی روایات، ایام **غیبت کبری** را هزار سال دانسته است تا دعوی علی محمد که هزار سال پس از غیبت کبری خود را مهدی خواند، راست بیاید.

[۶۲] حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۹۸-۹۹، ۳۲۲ق.

برخی از بابیان و بهائیان یک شعر شلمغانی، معروف به ابن‌عزافر، از متکلمان امامیه و معتمد حسین بن روح را که دعوی نبوت و الوهیت کرد و به قتل رسید (۳۲۲ق/۹۳۴م)، پیش‌بینی ظهور باب، یا میرزا حسینعلی دانسته‌اند.

[۶۳] ابوالفضل گلپایگانی، رسائل و رقام، ج ۱، ص ۴۱-۴۴، به کوشش روح‌الله مهرانجانی.

آثار

آثار متعددی در **تفسیر** و عقاید به علی محمد منسوب است. ظاهراً نخستین اثر او رساله العلیه فی الفرائض الاسلامیه نام دارد که در کربلا تألیف شده است. علی محمد سپس کتلب الروح را در شیراز نوشت و در اصفهان هم رساله‌ها و تفاسیر برخی سوره قرآن مانند شرح سوره و العصر، فروع علییه و نبوت خاصه را پدید آورد. ظاهراً نخستین بار در تفسیر سوره یوسف دعوی خود را آشکارا نوشت. رساله‌ای هم به سبک **صحیفه سجادیه** دارد.

[۶۴] محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح باب الایوب، ج ۱، ص ۱۶۷، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

کتلب بیان که مهم‌ترین اثر اوست، به دو **زبان عربی** و فارسی پدید آمد و نسخه فارسی تا حدی شرح تحریر عربی است. این کتلب ناتمام ماند و علی محمد تکمیل آن را به «من یظهر الله»، و در آخر به میرزا یحیی صبح ازل حواله داد و از لیلین هم از اینجا، او را همان «من یظهر الله» می‌دانستند.

[۶۵] عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۴، فتنه باب.

آثاری که در زمان علی محمد، یا قریب به عهد او درباره بابیه یا رد بر آن‌ها نوشته شده، نیز بسیار است و شماری از آن‌ها را بابیان و بهائیان نیز معرفی کرده‌اند.

[۶۶] عبدالعلی عالی، مقدمه بر تاریخ، ج ۱، ص ۸-۱۰.

[۶۷] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۳-۵.

[۶۸] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

کهن‌ترین کتابی که در شرح زندگی علی محمد و تبیین عقاید او از سوی بابیه نوشته شده، کتلب نقطه الکاف اثر میرزا جانی کاشانی است که یک نسخه از آن را انوار براون در مجموعۀ گنت دوگوبینو یافت و منتشر کرد.

[۶۹] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۴۶.

[۷۰] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵۰-۵۵.

[۷۱] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

[۷۲] فریدون آرمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۴۵۶، تهران، ۱۳۵۶ش.

[۷۳] عبدالحسین آیتی و دیگران، بیان الحقایق (تکمیل کشف الحیل)، ج ۱، ص ۵۳-۶۰، تهران، حافظ.

نخستین کسانی که به قضیه باب و فتنه بابیان پرداختند

به هر حال، از نخستین کسانی که به قضیه باب و **فتنه** بابیان پرداختند، یکی ملا محمد مامقانی، مشهور به حجت الاسلام است که خود از علمای حاضر در مجلس مناظره تبریز بود و شرح ماجرا را تقریر نمود و پسرش مهدی تبریزی نیز ممقانی آن را تحت عنوان ناموس ناصری تدوین کرد. محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی مدتی در عکا و قبرس با حسینعلی و میرزا یحیی مرآوده و مکاتبه داشته، و سخنانشان را شنیده، و هر دو را آزموده بوده است.

[۷۴] محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح باب الایوب، ج ۱، ص ۸-۹، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

[۷۵] محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح باب الایوب، ج ۱، ص ۱۲۱، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

[۷۶] محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح باب الایوب، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.

[۷۷] عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۲۴، فتنه باب.

وی کتلب دیگری هم به فارسی درباره بابیه داشته است. از دیگر آثار قدیم درباره بابیه باید به کتلب «مذاهب و فلسفه در آسیای میانه» اثر کنت دوگوبینو سفیر فرانسه در **تهران** اشاره کرد که بخش مهمی از اطلاعات براون درباره باب و بابیه **مستند** به اوست.

ردیه‌های نوشته شده بر بابیت

ردیه‌هایی که بر باب و بابیه نوشته شده، بسیار زیاد است. برخی از اقم آن آثار این‌هاست: کتلب از هاق الباطل اثر حاجی محمدکریخان کرمانی از سران بزرگ شیخیه و معاصر با محمدعلی. وی گویا کتلب دیگری هم در همین موضوع داشته است. **پسر** او حاجی محمدخان کرمانی هم ۳ رساله، از جمله الشمس المضمینه و تقویم العوج، در رد بر بابیه و اثبات عقاید شیخیه نگاشت.

[۷۸] ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

[۷۹] محمد کرمانی، الشمس المضيئه، ج ۱، ص ۲-۳، تهران، ۱۳۲۲ق.

حاج میرزا ابوالقاسم زنجانی که در شورش بابیان زنجان حضور داشته، ۴ رساله در رد بر آن‌ها نوشته بوده است. ملا عبدالرسول مدنی کاشانی هم کتابی در رد بر بابیه به نام الرد علی الباییه و البهائیه نگاشت که حاوی عقاید و نظرات علمای شیعه درباره امام غایب (ع) و علامت‌های ظهور در پاسخ به بلب است.

[۸۰] عبدالرسول مدنی کاشانی، الرد علی الباییه و البهائیه، ج ۱، ص ۲۷-۲۸، تهران، ۱۳۷۴ق.

کتاب السیف التتار فی دفع شبهات الکفار از عبدالله مامقانی، از رؤسای شیخیه

[۸۱] عبدالرسول مدنی کاشانی، الرد علی الباییه و البهائیه، ج ۱، ص ۲۲-۲۸، تهران، ۱۳۷۴ق.

از جمله آثار قابل توجه در این زمینه است. همچنین باید از کتاب منهاج الطالبین از حاج حسین قلی جدیدالاسلام نام برد که به بررسی آراء بابیه و صوفیه و معانی حروف - بحث موردتوجه بابیه - پرداخته است

[۸۲] حسین قلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین، ج ۱، ص ۱۶-۱۷، بمبئی، ۱۳۲۱ق.

[۸۳] حسین قلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۱۰، بمبئی، ۱۳۲۱ق.

همچنین رساله در رد بابیه از میرزا یحیی ارومی که منتخبی است از اسرار العقاید (چ همراه اثر پیشین) از دیگر کهن‌ترین آثار در این زمینه است.

فهرست منابع

- (۱) فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، ۱۳۵۶ش.
- (۲) عبدالحسین آیتی، کشف الحیل، تهران، ۱۳۰۴ش.
- (۳) عبدالحسین آیتی و دیگران، بین الحقایق (تکمیل کشف الحیل)، تهران، حافظ.
- (۴) انین بلب، نگارش ع ف، اصفهان، ۱۳۲۳ش.
- (۵) اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱ش.
- (۶) ادوارد براون، مقدمه بر نقطه الکاف.
- (۷) محمدحسین تقی یزدی، قطع الوتین، بمبئی، ۱۳۴۴ق.
- (۸) حسین قلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین، بمبئی، ۱۳۲۱ق.
- (۹) غلامرضا روحانی، برهان واضح، مطبوعت امری.
- (۱۰) نبیل زرنی، مطالع الانوار، تلخیص و ترجمه عبدالمحید اشراق خاوری، مطبوعت امری.
- (۱۱) محمد مهدی زعیملوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ش.
- (۱۲) محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، به کوشش جهانگیر قائمقامی، تهران، ۱۳۳۷ش.
- (۱۳) کاظم سمندر، تاریخ، به کوشش عبدالعلی علایی.
- (۱۴) احمد شاهرودی، «تنبیه الغافلین»، همراه حق المبین (هم).
- (۱۵) احمد شاهرودی، حق المبین، تهران، ۱۳۳۳ق.
- (۱۶) احمد شاهرودی، مرآت العارفين فی دفع شبهات المبطلين، تهران، ۱۳۴۱ق.
- (۱۷) یحیی صبح ازل، متمم بیان.
- (۱۸) فضل‌الله صبحی مهتدی، خاطرات زندگی و تاریخ بایبگری و بهایی‌گری، تهران، ۱۳۱۲ش.
- (۱۹) محمدصالح ضیایی، «سندی راجع به شورش بابیان زنجان»، یغما، تهران، ۱۳۴۶ش.
- (۲۰) عبدالعلی علایی، مقدمه بر تاریخ.
- (۲۱) علی محمد شیرازی، بیان عربی.
- (۲۲) علی محمد شیرازی، بیان فارسی.
- (۲۳) علی محمد شیرازی، دلایل سبعة.
- (۲۴) علی محمد شیرازی، لوح هیکل‌الدین، همراه بیان عربی.
- (۲۵) حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ۱۳۲۲ق.
- (۲۶) زین‌العابدین کرمانی، صواعق البرهان، ۱۳۳۱ق.
- (۲۷) محمد کرمانی، الشمس المضيئه، تهران، ۱۳۲۲ق.
- (۲۸) محمدکریم کرمانی، از هاق الباطل، تهران، ۱۳۷۷ق.
- (۲۹) احمد کسروی، بهایی‌گری، تهران، ۱۳۲۲ش.
- (۳۰) ابوالفضل گلپایگانی، رسائل و رقام، به کوشش روح‌الله مهرانجانی.
- (۳۱) ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء.
- (۳۲) اسدالله مازندرانی، اسرار الاثار خصوصی، مطبوعت امری.
- (۳۳) محمدطاهر مالمیری، تاریخ شهداء یزد، قاهره، ۱۳۴۲ق.
- (۳۴) عبدالله مامقانی، السیف التتار فی دفع شبهات الکفار، نجف، ۱۳۴۵ق.
- (۳۵) عبدالرسول مدنی کاشانی، الرد علی الباییه و البهائیه، تهران، ۱۳۷۴ق.
- (۳۶) میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، به کوشش ادوارد براون، لینن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م.
- (۳۷) عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، فتنه بلب.
- (۳۸) محمدتقی ممقانی، «ناموس ناصری» گفت و شنود سیدعلی محمدباب با روحانیون تبریز، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، ۱۳۷۴ش.
- (۳۹) رضا قلی هدایت، روضة الصفای ناصری، قم، ۱۳۳۹ش.

پانویس

۱. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۱۲-۱۴، تهران، ۱۳۲۲ش.
۲. ↑ فضل‌الله صبحی مهتدی، خاطرات زندگی و تاریخ بایبگری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۷، تهران، ۱۳۱۲ش.
۳. ↑ محمدکریم کرمانی، از هاق الباطل، ج ۱، ص ۲-۴، تهران، ۱۳۷۷ق.
۴. ↑ حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۱، ۱۳۲۲ق.
۵. ↑ حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۳-۱۶، ۱۳۲۲ق.

۶. ↑ فضل‌الله صبحی، مهندی، خاطرات زندگی و تاریخ بانی‌گری و بهایی‌گری، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۲۸، ق/۱۳۱۲. اش.
۷. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۰، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۸. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۳، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۹. ↑ نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۳، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.
۱۰. ↑ نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۶-۷، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.
۱۱. ↑ نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ج ۱، ص ۱۲، تلخیص و ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعت امری.
۱۲. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۱۰، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۱۳. ↑ حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۱۰-۱۱، ۱۳۲۲. ق.
۱۴. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۰۶، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۱۵. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۱۶. ↑ فضل‌الله صبحی مهندی، خاطرات زندگی و تاریخ بانی‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۷-۴۸، تهران، ۱۳۱۲. اش.
۱۷. ↑ کاظم سمندر، تاریخ، ج ۱، ص ۱۸، به کوشش عبدالعلی علایی.
۱۸. ↑ غلامرضا روحانی، برهن واضح، ج ۱، ص ۳۷، مطبوعت امری.
۱۹. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، رسائل و رقام، ج ۱، ص ۹۴، به کوشش روح‌الله مهرانجانی.
۲۰. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲-۲۳، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۲۱. ↑ علی محمد شیرازی، بین فارسی، ج ۱، ص ۵۴.
۲۲. ↑ محمدحسین تفتی یزدی، قاطع الوتین، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۷، بمبئی، ۱۳۴۴. ق.
۲۳. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۱۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۲۴. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۲، قم، ۱۳۳۹. اش.
۲۵. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۱۵-۱۷، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۲۶. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۲۰-۲۳، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۲۷. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۲۲-۳۱، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۲۸. ↑ محمدتقی ممقانی، «ناموس ناصری» گفت و شنود سیدعلی محمدبلی با روحانیون تبریز، ج ۱، ص ۲۴، به کوشش حسن مرسلوند، تهران، ۱۳۷۴. اش.
۲۹. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۳۸، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۳۰. ↑ اسدالله مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۵، مطبوعت امری.
۳۱. ↑ عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲، فتنه بلب.
۳۲. ↑ عبدالحسین آیتی و دیگران، بین الحقایق (تکمیل کشف الحیل)، ج ۱، ص ۲-۳، تهران، حافظ.
۳۳. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۴۲۸، قم، ۱۳۳۹. اش.
۳۴. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۴۳۳، قم، ۱۳۳۹. اش.
۳۵. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۴۵۶-۴۵۷، قم، ۱۳۳۹. اش.
۳۶. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۳۳-۷۳، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۳۷. ↑ محمدصادق ضیایی، «سندی راجع به شورش بابیان زجن»، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۴، یغما، تهران، ۱۳۴۶. اش.
۳۸. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۵۵، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۳۹. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۱۷۴، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۴۰. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۳، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۴۱. ↑ محمدطاهر مال میری، تاریخ شهداء یزد، ج ۱، ص ۱۸، قاهره، ۱۳۴۲. ق.
۴۲. ↑ حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۵۶-۵۸، ۱۳۲۲. ق.
۴۳. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۳۱-۳۲، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۴۴. ↑ محمدتقی سپهر، نسخ التواریخ، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۳۷. اش.
۴۵. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۶۲، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵. اش.
۴۶. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۹، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۴۷. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵. اش.
۴۸. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۳۱۲، قم، ۱۳۳۹. اش.
۴۹. ↑ رضا قلی هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱، ص ۴۲۱، قم، ۱۳۳۹. اش.
۵۰. ↑ عبدالحسین آیتی، کشف الحیل، ص ۱۴، تهران، ۱۳۰۴. اش.
۵۱. ↑ زین‌العابدین کرمانی، صواعق البرهان، ص ۳-۴، ۱۳۳۱. ق.
۵۲. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۷۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۵۳. ↑ اعتضادالسلطنه، فتنه بلب، ج ۱، ص ۱۰۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۱. اش.
۵۴. ↑ احمد کسروی، بهایی‌گری، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، تهران، ۱۳۲۲. اش.
۵۵. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۴، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۵۶. ↑ فضل‌الله صبحی مهندی، خاطرات زندگی و تاریخ بانی‌گری و بهایی‌گری، ج ۱، ص ۴۴، تهران، ۱۳۱۲. اش.
۵۷. ↑ احمد شاهرودی، مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، ج ۱، ص ۱۲۱، تهران، ۱۳۴۱. ق.
۵۸. ↑ علی محمد، بین عربی، ص ۳-۱۰.
۵۹. ↑ علی محمد، بین عربی، ص ۱۱.
۶۰. ↑ میرزا جانی کاشانی، نقطه الکاف، ج ۱، ص ۲۴۴، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸، ق/۱۹۱۰. ام.
۶۱. ↑ حبیب‌الله کاشانی، رجوم الشیاطین، ص ۹۸-۹۹، ۱۳۲۲. ق.
۶۲. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، رسائل و رقام، ج ۱، ص ۴۱-۴۴، به کوشش روح‌الله مهرانجانی.

۶۴. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۱۶۷، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ ش.
۶۵. ↑ عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۴، فتنه بلب.
۶۶. ↑ عبدالعلی علایی، مقدمه بر تاریخ، ج ۱، ص ۸-۱۰.
۶۷. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۳-۵.
۶۸. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.
۶۹. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۴۶.
۷۰. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵۰-۵۵.
۷۱. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.
۷۲. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۴۵۶، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۷۳. ↑ عبدالحسین آیتی و دیگران، بیان الحقایق (تکمیل کشف الحیل)، ج ۱، ص ۵۳-۶۰، تهران، حافظ.
۷۴. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۸-۹، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ ش.
۷۵. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۱۲۱، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ ش.
۷۶. ↑ محمد مهدی زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح بلب الابواب، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ ش.
۷۷. ↑ عبدالحسین نوایی، «سه مقاله»، ج ۱، ص ۱۲۴، فتنه بلب.
۷۸. ↑ ابوالفضل گلپایگانی، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.
۷۹. ↑ محمد کرمانی، الشمس المضيئه، ج ۱، ص ۲-۳، تهران، ۱۳۲۲ ق.
۸۰. ↑ عبدالرسول مدنی‌کاشانی، الرد علی البایبه و البهائیه، ج ۱، ص ۲۷-۳۸، تهران، ۱۳۷۴ ق.
۸۱. ↑ عبدالرسول مدنی‌کاشانی، الرد علی البایبه و البهائیه، ج ۱، ص ۲۲-۳۸، تهران، ۱۳۷۴ ق.
۸۲. ↑ حسین قلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین، ج ۱، ص ۱۶-۱۷، بمبئی، ۱۳۲۱ ق.
۸۳. ↑ حسین قلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۱۰، بمبئی، ۱۳۲۱ ق.

منبع

[دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «فرقه بابیه»، ج ۱، ص ۴۲۸۴.](#)

رده‌های این صفحه: [بابیت](#) | [فرق و مذاهب](#) | [مدعیان مهدویت](#) | [مذاهب کلامی شیعه](#)